

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و ششم سال دوم درس خارج اصول فقه 12 دی ماه 1401

صفحات 143 و 144 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

امر دوم: الصحيح و الأعم

این مسأله از نظر کفایه الاصول امر دهم است، به اینکه آیا اسامی عبادات و معاملات برای خصوص صحيح است یا برای أعم از صحيح و فاسد وضع شده است؟

در اینجا این سؤال مطرح می شود که ثمره این مسأله چیست؟ آیا این نزاع بی فایده نیست؟ برای اینکه ما مأمور به نماز باطل که نیستیم. در لسان ادله آمده است: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾، ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾، ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾، ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾، ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾. حال این سؤال مطرح می شود که این عناوین که بعضی از آن در مورد عبادات و بعضی در مورد معاملات است، آیا مراد، صحيح از آن است یا أعم از باطل و صحيح است؟

﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ یعنی آیا أعم از باطل و صحيح است؟ معلوم است که مراد عقود صحيح است تا به آن وفا کرد. یا در مورد ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ یعنی آیا نماز بخوانید چه باطل باشد یا صحيح، یا منظور صحيح است؟ مسلماً مراد صحيح است، یعنی مأمور به در عبادات و ما یترتب علیه الاثر در معاملات، مراد صحيح است، و لذا در شریعت مطهر به هر چیزی که امر می شود به صحيح آن امر می شود و هر آنچه مورد ترتب آثار است صحيح آن مراد است، اما در اینجا بحث در این است که آیا استعمال این اسامی در فاسد مجاز است یا به نحو حقیقت است؟ (در مورد ثمره این مطلب هم إن شاء الله بعداً بحث خواهیم کرد.) عبارت متن (صفحه 143): «عود الی بدأ البحث عن الامر الثانی و هو المتکفل للتحديث عن الصحيح والاعم؛ در مباحث گذشته بحث امر دوم را وارد شدیم و بعد امر سوم تا نهم کفایه را مطرح کردیم، حالا به همان امر دوم بر می گردیم که این عهده دار از تحدیث صحيح و اعم است.

وقفه لدی عنوان المقال؛ یعنی توقفی در خود عنوان گفتار داشته باشیم. قال الخراسانی: العاشر انه وقع الخلاف فی ان الفاظ العبادات أسام لخصوص الصحيحة أم الأعم منها؟». یعنی همانطور که مأمور به خصوص صحيح است آیا الفاظ عبادات برای خصوص صحيح به کار برده می شود یا أعم از صحيح، که بنا به تعبیر مرحوم شیخ انصاری أعم از صحيح و فاسد است؟ اینجا در عنوان مسأله چند کلمه «العبادات، أسام، الصحيحة» وجود دارد که البته در آن کلمه «الفاصلة» هم بالطبع از «صحيحه» قرار دارد، چون أعم از صحيحه، منظور صحيح و فاسد است.

العبادات: این کلمه در فقه یک معنای مشخصی دارد و در مقابل معاملات و شبه آن و سیاست قرار دارد، لذا شامل طهارت، نماز، زکات، خمس، حج، اعتکاف، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر می شود.

البته در اینجا تصور نشود که نزاع فقط در عبادات است بلکه در غیر آن هم مطرح است، مثلاً اگر کلمه «البيع» در لسان شارع آمد، آیا أعم از جامع شرائط و عدم جامع است یا خصوص جامع شرائط است، به نحوی که در غیر جامع شرائط استعمال غلط است یا مجاز است؟

علی آئی حال، اصل نزاع در عبادات است و معمولاً نزاع را در عبادات مطرح می کنند هر چند ما جریان نزاع در معاملات را انکار نمی کنیم.

أسام: به اینکه آیا الفاظ عبادات اسامی خصوص صحيح است؟ در اینجا منظور اسم به معنای حقیقی است، چون اسمُ الشيء

یعنی ما وضع له، یعنی اگر این قلم را در دست بگیرم و سؤال کنم اسم این چیست، یعنی ما وضع له برای این قلم چیست؟ (یعنی آنچه که برای حقیقت این قلم وضع شده است.)

پس منظور از «اسام» استعمال حقیقی است و الا بحث مجاز وسیع است و قاعده مشخصی ندارد و قبلاً هم بیان شد که مجاز تنها احتیاج به استحسان طبع دارد و لذا گفتیم مجاز احتیاج به اجازه واضح ندارد، یعنی وضعی نوعی به این معنا که واضح کلی اجازه دهد لازم نیست. البته بعضی از اعلام هم وضع نوعی را چنین معنا کردند که هر آنچه را پسندیدید استعمال کنید، لذا گفتند مجاز وضع نوعی دارد.

پس نزاع در استعمال حقیقی است و الا بحث مجاز مطرح نیست و هیچ کسی نمی گوید صلاةً مجازاً به نماز فاسد هم اطلاق نمی شود، مثلاً کسی که نماز را اشتباه بخواند به او می گویند این نماز باطل است.

**الصحيحة:** در مقابل فاسد قرار دارد. برای این کلمه سه تعبیر بیان شده است:

الف. صحیح یعنی تمامیت، به اینکه هر شیئی صحیحی یعنی هر شیئی تمام. تمامیت یعنی اجزاء و شرائط را داشته باشد. مثلاً شخصی بخواهد خانه را درست رنگ بزند، برای رنگ زدن احتیاج به شرایطی است، مثلاً رفع موانع کند.

ب. صحیح یعنی مسقط اداء و قضاء، مثلاً وقتی می گوئیم نماز صحیح، یعنی وقتی نماز به آن کیفیت خوانده شود دیگر قضاء ندارد و اگر وقت باقی است دیگر اداء ندارد. و این در مقابل فاسد است که غیر مسقط اداء و قضاء است.

ج. صحیح یعنی موافقت عمل با شریعت مطهر، و فاسد هم یعنی عدم موافقت عمل با شریعت مطهر.

مرحوم آخوند می فرماید صحیح که در مقابلش فاسد قرار دارد، بر هر کدام از این تعابیر قرار داده شود درست است اما معنای صحیح (بنا بر معنای لغوی و عرفیش) همان تمامیت اجزاء و شرائط است. حال وقتی چیزی تمام شود مسقط قضاء و اداء وارد می شود، و همچنین چون موافق شریعت است این مطلب هم لحاظ می شود. و لذا اگر می بینید فقهاء تفسیر به اسقاط می کنند و متکلمین تفسیر به موافقت شریعت می کنند، این ها تعریف به لازم مهم کردند، یعنی گاهی اوقات در یک فنی کلمه را به لازمش معنا می کنند، مثلاً در اینجا وقتی تام الأجزاء و الشرائط باشد مسقط اداء و قضاء است، و چون فقیه به دنبال اسقاط اداء و قضاء است این تعبیر را بیان کرده است و متکلم هم آن تعبیر سوم را مطرح کرده است.

و لذا تصور نشود که چون این سه تعبیر بیان شده است پس صحیح دارای سه معنا است، چرا که صحیح تنها دارای یک معناست و بقیه لازم همان معناست، به این نحو که صحیح را تام الأجزاء و الشرائط معنا کنیم و بگوئیم وقتی چنین شد پس مسقط اداء و قضاء است، پس معلوم می شود موافق شریعت بوده است.

**الحمد لله رب العالمين**